

روایت‌های رنگ و کلمه؛ جهان داستانی مر ضیه گلابگیر اصفهانی



مصطفی‌زاده فاطمه‌بهرامی

مرضیه گلابگیر اصفهانی، نویسنده و نقاش، از همان سال‌های راهنمایی به دنیای داستان قدم گذاشت؛ زمانی که در نینود کتاب تازه، تصمیم گرفت با دوستی هم‌سن‌وسال خودش دست نگازگری آغاز شد و در ادامه با داستان‌نویسی گره خورد، تا جایی که آشنارش در هر دو حوزه کودک و بزرگسال بازتابی از تجربه‌های زیسته و دغدغه‌های اجتماعی‌اش شد. کتاب پژوهشی «سرگذشت عشق» بخشی از سال‌ها علاقه او به عاشقانه‌های ایرانی را ثبت کرده است. گلابگیر اصفهانی معتقد است اصفهان، با هویت فرهنگی و تاریخی‌اش، بی‌اختیار در آثارش حضور دارد و خلایق‌را حتی در مواجهه با موانع باید زنده نگه داشت. **کا شمار رشته زیست‌شناسی تحصیل کرده‌اید اما مسیر حرفه‌ای‌تان را در هنر و ادبیات ادامه دادید. چه چیزی باعث شد این تغییر مسیر را جدی بگیرید؟**

شاید تغییر مسیر اصلی برای من همین گذراندن دوره کارشناسی زیست شناسی بوده است. مسیر ادبیات و نوشتن، همین‌طور هنر و نقاشی از خیلی زودتر انتخاب رشته در دانشگاه برای من شروع شده بود. قصه نوشتن من از دوره راهنمایی رقم خورد.

من دوستانم تشنه داستان بودیم، تمام کتاب‌های قفسه کتابخانه مدرسه و کتابخانه‌های شخصی خانواده‌هایمان را خوانده بودیم و در یک عصر تابستان در لوج بی‌کنایی تصمیم گرفتیم خودمان شروع به نوشتن کنیم و داستان‌هایمان را با هم جابجا کنیم. برای من آن اتفاق شروع خوبی بود. دفعه بعد که یکدیگر را دیدیم من در همان دفتر صبرِگ‌های معروف دولتی آن زمان، همان‌ها که با مربع مربع‌های کنار هم، نقش یک برگ را روی بلدش درست کرده بود، سه داستان نوشته بودم تا به دوستم بدهم و همین‌شروعی شد برای قصه‌نویسی من تا داشته‌ها و نداشته‌های زندگی‌ام را به قصه تبدیل کنم.

نقاشی و داستان‌نویسی هر دو بخشی از زندگی کاری شما هستند. این دو هنر چه‌طور بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؟

ابتدا برایم مسیری کاملاً جدا داشتند. داستان‌نویسی آن چیزی بود که از بن دلم می‌آمد و برآیندی بود از ترس‌ها، غم‌ها و شادی‌ها، تجربه‌ها و یا آرزوهایم و نقاشی برایم فقط مَقَری بود تا بتوانم سنگینی و فشاری را که در نوشتن تجربه کرده بودم را تسکین دهم. نقاشی مردان تأثیر دارد برای زنان نیزچالش‌هایی به همراه دارد. این سبک نقاشی و همین‌طور ارتباطش با قصه‌های کهن برایم جالب بود و مرا از بچگی به نقاشی علاقمند کرد، به خاطر شغل پدرم با قلمزنی بیگانه نبودم. کاسه بشقاب قلمزنی در خانه داشتیم که دور تا دورش چند قصه عاشقانه ایرانی تصویر شده بود. منچون ننشسته بود با یک عالمه پرنده روی سرش و چند حیوان اطرافش، گل اندام گاو بر شانه از پله‌های قلعه بالا می‌رفت و زلیخا با زن‌های نارنج بدست منتظر ورود یوسف بود. عاشق این طرح‌ها بودم. ساعت‌ها می‌نشستم و به آن نگاه می‌کردم. یک تابستان به پدرم گفتم می‌خواهم قلم زنی یاد بگیرم. پدرم با خنمی قلم زن صحبت کرده بود وآن خاتم هنرمند گفته بود باید دخترت را ببینم. با هم به کارگاهش که خانه‌اش هم بود رفتیم. خاتم پیری بود. برایمان جایی آورد و نشست روبروی من. کمی نگاهم کرد، دو تا دستش را گرفت جلوی من و گفت: حیف نمیداد دستات مثل من بشه. نه حاج آقا من به دختری خودم هم یاد نندادم. اینم مثل دختری خودم.

حرفش به کلام بود آدرس یک استاد نگارگر را در بازار داد و من هلد شده به سمت نگارگری. بعدها این نگارگری کشیده شدم به نقاشی و نقاشی‌هایم هم رنگ داستان‌هایم را گرفت. وقتی هم بعد در ادامه تحصیل، رشته پژوهش هنر، وارد حوزه پژوهش شدم باز آن کاسه

قلمزنی و عاشقانه‌های ایرانی دست از سرم بر نداشت و در این حیطه کار کردم یعنی بررسی بینامتنی پنج عاشقانه فارسی در هنر و ادبیات که نتیجه آن شد چندین مقاله و کتاب پژوهشی به نام «سرگذشت عشق» که سال ۱۴۰۱ نشر هزاره ققنوس به چاپ رساند.

کا در رمان «آن قدر که نخواهم رئیس جمهور شوم»، هم به مسائل جنگ و انقلاب پرداخته‌اید و هم به دغدغه‌های زنان. این دو محور چگونه در ذهن شما به هم پیوند خورده‌اند؟

زندگی زیسته خالق داستان و یا هر اثر هنری بسیار مهم است. ما انسان‌هایی جدا از تجربه زیسته‌یمان نیستیم و زمانی می‌توانیم یک مضمون را به بهترین شکل نمایان کنیم که برای ما درونی شده باشد و از بن دلمان بر آمده باشد. مرحوم استاد نیکبخت همیشه وقتی ازنوشتن برگ را در روی بلدش دیده بود، سه داستان نوشته بودم تا به دوستم بدهم و همین‌شروعی شد برای قصه‌نویسی من تا داشته‌ها و نداشته‌های زندگی‌ام را به قصه تبدیل کنم.

تجربه حضور در اولین مسابقه سراسری دفاع مقدس و انتخاب داستان «آدام» چه تأثیری بر مسیر نویسندگی‌تان گذاشت؟

بیشترداستان‌های من با آنکه مضمونی درونی و شخصی دارد ولی بر پایه رویدادهای اجتماعی نوشته شده است. همین‌طور که اشاره کردید من قبل از این داستان با سبتر جنگ، بمباران و انقلاب داستان‌های زیادی نوشته و چاپ کرده بودم. داستان «آدام» از نگاه پیزرنی است که فرزندش مفقود الاثر شده و نگرانی‌ها و چشم‌انتظاری یک مادر را بعد از پایان یک جنگ تصویر می‌کند. فراخوان را که دیدم احساس کردم شاید این داستان نگاهی متفاوت به زن و جنگ را مطرح می‌کند و در این برنامه شرکت کردم.

کا شما هم در حوزه ادبیات کودک و هم در

داستان‌نویسی بزرگسال فعالیت داشته‌اید. کدام یک برایتان چالش‌برانگیزتر است و چرا؟

داستان کودک را آن سال‌ها که فرزندانم در این سن بودند شروع کردم و بعد علاقمند شدم و ادامه دادم. عاشقانه فارسی در هنر و ادبیات که نتیجه آن شد چندین مقاله و کتاب پژوهشی به نام «سرگذشت عشق» که سال ۱۴۰۱ نشر هزاره ققنوس به چاپ رساند.

کا در رمان «آن قدر که نخواهم رئیس جمهور شوم»، هم به مسائل جنگ و انقلاب پرداخته‌اید و هم به دغدغه‌های زنان. این دو محور چگونه در ذهن شما به هم پیوند خورده‌اند؟
زندگی زیسته خالق داستان و یا هر اثر هنری بسیار مهم است. ما انسان‌هایی جدا از تجربه زیسته‌یمان نیستیم و زمانی می‌توانیم یک مضمون را به بهترین شکل نمایان کنیم که برای ما درونی شده باشد و از بن دلمان بر آمده باشد. مرحوم استاد نیکبخت همیشه وقتی ازنوشتن برگ را در روی بلدش دیده بود، سه داستان نوشته بودم تا به دوستم بدهم و همین‌شروعی شد برای قصه‌نویسی من تا داشته‌ها و نداشته‌های زندگی‌ام را به قصه تبدیل کنم.

تجربه حضور در اولین مسابقه سراسری دفاع مقدس و انتخاب داستان «آدام» چه تأثیری بر مسیر نویسندگی‌تان گذاشت؟

بیشترداستان‌های من با آنکه مضمونی درونی و شخصی دارد ولی بر پایه رویدادهای اجتماعی نوشته شده است. همین‌طور که اشاره کردید من قبل از این داستان با سبتر جنگ، بمباران و انقلاب داستان‌های زیادی نوشته و چاپ کرده بودم. داستان «آدام» از نگاه پیزرنی است که فرزندش مفقود الاثر شده و نگرانی‌ها و چشم‌انتظاری یک مادر را بعد از پایان یک جنگ تصویر می‌کند. فراخوان را که دیدم احساس کردم شاید این داستان نگاهی متفاوت به زن و جنگ را مطرح می‌کند و در این برنامه شرکت کردم.

کا شما هم در حوزه ادبیات کودک و هم در

به عنوان نویسندهای اصفهانی، قدر فضا و فرهنگ شهر اصفهان در آثار شما بازتاب پیدا کرده است؟
اصفهان شهری نیست که بتوانی به آسانی از کنارش بگذری و اگر در آن زندگی می‌کنی توانی آن را نشان ندهی. این شهر با داشتن فضاهای گوناگون و متفاوت؛ چه سنتی و چه مدرن دارای هویتی خاص است. هنرمند و نویسنده‌ای که زندگی زیست‌هایش را در این شهرگذرانده باشد حتماً که نمی‌تواند از کنار این هویت به راحتی بگذرد و حتماً آشنارش از آن تأثیر می‌پذیرد.

کا در مسیر کار هنری و ادبی، چه موانعی پیش روی شما قرار گرفت و چگونه از آنها عبور کردید؟
یک جمله معروف هست که میگه «رنج بزرگ را باید به کار بزرگ تبدیل کرد.» گاهی وقت‌ها گریزی از اتفاقات اطراف نیست؛ اجتماعی، سیاسی، جهانی و یا شخصی. مهم این است که در هر شرایط بتوان مسیری را که در حال طی آن هستی ادامه دهی. گاهی وقت‌ها برای هنرجویانم مثال حافظ را می‌زنم. شاید اگر شرایط سیاسی و اجتماعی قرن هشتم این‌طور پیش نمی‌رفت ما غزلیاتی به این نابی از حافظ نداشتیم. غزل‌هایی که قرن‌ها زنده ماند و قرن‌ها را طی طریق کرد و به ما رسید. همیشه سعی کردم این نکته را در نظر بگیرم و با همین چراغ پیش بروم و بنویسم.

کا آموزش نقاشی و داستان‌نویسی برای شفافیت یک شغل است یا بخشی از رسالت فرهنگی‌تان را هم در بر می‌گیرد؟

شغل یا رسالت فرهنگی هر نامی می‌شود به کاری که با عشق انجامش می‌دهی و نمی‌توانی از آن دست‌برداری برای آن گذاشت. مهم این است که فکر کنی هستی و می‌توانی هر شب با رضایت مسیری را که طول روز گذرانده‌ای مرور کنی و خوشحال باشی که فردا و فرداهای دیگر هم قرار است این مسیر را هر چند متفاوت‌تر از روز قبل ولی با عشق طی کنی.

کا چه موضوعات یا ایده‌هایی برای کارهای بعدی‌تان در ذهن دارید که هنوز فرصت پرداختن به آن‌ها را پیدا نکرده‌اید؟

عاشقانه‌ها و اسطوره‌های عشق مسیری بوده که سال‌هاست در آن طی طریق کردم و هر بار به شیوه‌ای به آن پرداخته‌ام هنوز در میانه راه هستم. هر روز جنبه نو و دیگری از آن برایم باز می‌شود، هر بار در یک رسانه و با یک مدیا آن را ابراز می‌کنم. این مسیر برایم به پایان راه نرسیده و مشغول آن هست گاهی به کندی مرا با خود پیش می‌برد و گاهی سریع بر بال آن سوار می‌شوم و پرواز می‌کنم.

داه‌اند تا نسل جدید طعم اصیل این هنر را بچشد. نقالی، تنها یک شیوه روایت داستان نیست؛ بلکه آینه‌ای از حافظه تاریخی و فرهنگی ایران است. هر بار که نقالی بر زبان می‌آید، انگار صدای فردوسی و پژواک قهرمانان باستانی دوباره زنده می‌شود. این هنر، همچون نخ نقره‌ای است که گذشته و امروز را به هم پیوند می‌زند و یادآور می‌شود که نمایشگری در ایران، ریشه‌ای عمیق و پرشکوه دارد ریشه‌ای که اگر پاس داشته شود، همواره جان خواهد بخشید.در این میان، تأسف‌بار است که گاهی در فضای پرهیاهوی شبکه‌های اجتماعی، افرادی بی‌هیچ شناخت و آگاهی، به یزرگان فرهنگ و ادب این سرزمین بی‌ادبانه می‌تازند. آن دخترکی که این روزها با کلمات ناشایست فردوسی بزرگ را به تمسخر گرفته، نه فقط به یک شاعر، بلکه به ریشه‌های هویت ملی ما بی‌حرمتی کرده است. فردوسی ستون فقرات زبان فارسی است و بی‌توجهی یا توهین به او، یعنی بریدن شاخه‌ای که خودمان بر آن نشستیم. انتقاد اگر از سر نادانی و پژوهش باشد، ارزشمند است؛ اما دشنام و تمسخر، نشانه بی‌ماگی و تهی‌دستی در اندیشه است.

توهین به فردوسی در سایه

طنزهای بی حد و مرز

توهین اخیر به حکیم فردوسی، بزرگ‌ترین حماسه‌سرای جهان، بار دیگر ضرورت فرهنگ‌سازی و حمایت نهادهای فرهنگی از مشاهیر ایران را آشکار کرد.

به گزارش ایما، در سال‌های اخیر، شبکه‌های اجتماعی به بستری برای انتشار شوخی‌ها و طنزهای سریع و زودگذر تبدیل شده‌اند. این فضا، اگرچه امکان سرگرمی و خلایق را فراهم می‌کند، اما هم‌زمان عرصه‌ای شده است که در آن، گاه بدون ملاحظه مرز بین طنز و توهین، به مشاهیر ادبی و تاریخی کشور حمله می‌شود. متأسفانه، تا امروز هیچ چارچوب جدی و قابل اتکالی برای مواجهه با این دست رفتارها وجود نداشته است و همین کوتاهی باعث شده مرزها روزبه‌روز جابه‌جا شود.

نمونه تازه این اتفاق، اظهارات اخیر زینب موسوی از چهره‌های کم‌دین اینستاگرام است که به صورت مستقیم به حکیم ابوالقاسم فردوسی، بزرگ‌ترین حماسه‌سرای جهان، توهین کرده است. این اقدام دیگر در قالب طنز و سرگرمی قرار نمی‌گیرد؛ بلکه به صراحت توهین و تحقیر است و نشان می‌دهد که بدون نظارت و فرهنگ‌سازی، ارزش‌های ملی و میراث ادبی کشور در معرض تهدید قرار دارند.

در این موقعیت، جای خالی نهادهای فرهنگی بیش از هر زمان دیگری حس می‌شود. ما اکنون بیش از هر زمان به سازمان‌ها و نهادهایی نیاز داریم که به واکنش‌های آنی و مقطعی بسنده نکنند؛ بلکه به صورت پایدار، حفاظت از فرهنگ، ادب و شناسنامه ملی ایران را در دستور کار خود قرار دهند. به موازات برخورد قانونی و منطقی با افراد خاطی، فرهنگ‌سازی نیز ضرورت دارد؛ باید جامعه‌ای شکل گیرد که هیچ فردی نه بخود، بلکه به نامشاهید ایران و میراث فرهنگی کشور به سخره یا توهین برآورد.

در همین راستا علیرضا قیامتی، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، از محققان برجسته حوزه شاهنامه، در واکنش به اظهارنظر اخیر کم‌دین اینستاگرامی نسبت به حکیم ابوالقاسم فردوسی اظهار کرد: گمان می‌کنم این‌گونه سخنان نه از سر ناآگاهی، بلکه به‌طور آگاهانه با نیت تخریب هویت ملی ایرانیان بیان شده است.

او با ابراز تأسف از چنین رفتارهایی افزود: اگر فردوسی و شاهنامه نبود، زبان فارسی امروز به حیات خود ادامه نمی‌داد و هویت ایرانیان نیز پابرجا نمی‌ماند. توهین به فردوسی تنها اهانت به یک شاعر یا نویسنده نیست؛ بلکه توهین به شناسنامه ایرانیان، به تاریخ، اسطوره‌ها، اندیشه‌ها و باورهای ماست. چنین فردی عملاً در برابر همه نهادهای فرهنگی ما، از حافظ و سعدی گرفته تا ابن سینا، فارابی، بیرونی و زرکابی رازی ایستاده است.این شاهنامه‌پژوه ادامه داد: شاهنامه کتاب خرد، خردورزی و ادب است. اثری است که گمان می‌کنم هزارین سال آن حتی یک واژه ناپسند یا هوس‌آلود نمی‌توان یافت. این کتاب با سنجایش خرد آغاز می‌شود و تا پایان در نجیب‌ترین و شریف‌ترین زبان ممکن پیش می‌رود. شاهنامه اثری است که، جهانیان، از ویکتور هوگو و گوته گرفته تا هرمان هسه و تاگور، در برابر سر تعظیم فرود آورده‌اند؛ اما تأسفبار است که در داخل کشور، کسانی با سخنان نسنجیده و نابخردانه، این گنجینه ملی را هدف قرار می‌دهند.

قیامتی مطرح کرد: شاهنامه بزرگ‌ترین حماسه بشری و شناسنامه ایرانیان است. عمود خیمه هویت ملی ما بر شاهنامه استوار است. اگر فردوسی نبود، نه زبان فارسی باقی می‌ماند و نه فرهنگ ایران. امروز به آن می‌پاییم. بنابراین پاسایی از شاهنامه و دفاع از فردوسی وظیفه همگانی است؛ هم نهادهای رسمی و فرهنگی و هم مردم و نخبگان باید در این راه هوشیار باشند.اول‌خاطر نشان کرد:تدق علمی آگاهانه بر شاهنامه ممکن است و هیچ اثر بزرگی از نقد مصون نیست. اما استفاده از واژگان سخیف و توهین‌آمیز نه نقد بلکه دشمنی با هویت ایرانی است. کسی که چنین جسارتی می‌کند باید بلدان در حقیقت در برابر فرهنگ و تاریخ یک ملت ایستاده است.

این محقق با اشاره به واکنش گسترده جامعه نسبت به اظهارات اخیر بیان کرد: خوشبختانه دیدم که مردم به‌طور یکدست از اقدام فردوسی‌ستیزانه که گمان می‌کنم این‌گونه توهین کمتر با شاهنامه آشنا بودند نیز نسبت به این توهین‌ها برآشفته شدند و موضع گرفتند. این واکنش ملی نشان‌دهنده پیوستگی مردم با مفاهیم هویت‌بخش خود و علاقه روزافزون آنان به میراث فرهنگی‌شان است.قیامتی همچنین بر نقش آموزش و فرهنگ‌سازی تأکید کرد و گفت: اگر می‌خواهیم از تکرار چنین رخدادهایی جلوگیری کنیم، باید عشق به ایران و آگاهی از فرهنگ ملی را از دوران کودکی در مدارس و در محیط خانواده آموزش دهیم. باید نسل‌های آینده را با تاریخ، دانشمندان، شاعران و آثار ماندگار ایران آشنا کنیم تا نوجوانان و جوانان بلدان که چرا ایران و شاهنامه ارزشمند است، تنها به این صورت است که اگر کسی به این فرهنگ توهین کرد، جامعه واکنش درست و خردمندانه نشان می‌دهد.او تأکید کرد: برخورد قهری و احساسی راه حل این مسئله نیست. ما باید با همان خردورزی و مهرورزی که در شاهنامه جریان دارد، آگاهی‌بخشی کنیم. نه توهین متقابل، نه خشونت، بلکه روشنگری و فرهنگ‌سازی است که می‌تواند مکار تکرار چنین اتفاقاتی شود. حتی در برابر فردی که این توهین را روا داشته، باید با خرد و مهر برخورد کرد تا خود و دیگران بلدان که بی‌حرتمی به فردوسی و شاهنامه، بی‌حرتمی به ایران و ایرانی است.این شاهنامه‌پژوه بیان کرد:شاهنامه تنها یک متن ادبی نیست؛ شناسنامه ایرانیان و نماد ملی ماست. پاسایی از این وظیفه همه کسانی است که دل در گرو ایران دارند. هر ایرانی که به فرهنگ و تاریخ خود می‌بالد باید در برابر چنین بی‌حرمتی‌هایی موضع بگیرد و اجازه ندهد که نهادهای ملی کشور مورد توهین قرار گیرند. این وظیفه‌های همگانی است که هیچ‌کس از آن مستثنی نیست.

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

۱۳۹۳-۱ برابر آراء صادره هیئتهای اول و دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی نجف آباد تصرفات مالکانه و

بلامعارض متقاضیان محرز گردیده است.
لذا مشخصات متقاضیان واملاک موردتقاضا به شرح زیر به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضاتی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را در اداره ثبت اسناد واملاک محل تسلیم

به مساحت ۹۵۶۰ مترمربع قسمتی از پلاکهای شماره ۵۴۶/۱ و ۵۴۶/۱ اصلی واقع در قطعه ۷ بخش ۱۱ حوزه ثبت ملک اصفهان – متقاضی مالک رسمی مشاعی می باشد.
تاریخ انتشار برای شماره ۳۱۷۴ مورخ ۱۴۰۲/۰۵/۰۴ – خانم زهرا صافی شاه نجف آبادی به شناسنامه شماره ۲۶۷ کدملی ۱۰۹۱۰۴۶۹۶۷۱ صادره نجف آباد فرزند اسداله در ششدانگ یک باب خانه

پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند.

تاریخ انتشار ۱۴۰۲/۰۵/۲۱ – واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نجف آباد ۱۹۷۷۲۸۱/۱/الف

روایت بازگشت یک

فیلمساز ایرانی به سرزمین

مادری به بوسان رفت

فیلم سینمایی «بدون مجوز» به کارگردانی و نویسندگی حسن ناظر، تولید مشترک ایران و انگلستان در سال ۲۰۲۵، در بخش اصلی مسابقه جشنواره بین‌المللی فیلم بوسان (BIFF) روی پرده خواهد رفت.

به گزارش ایسنا، حسن ناظر کارگردان ایرانی – بریتانیایی و برنده جایزه بفتا، برای نمایش فیلم خود در جشنواره بوسان حضور خواهد داشت.

بهرروز سبط رسول که پیش از این به عنوان کارگردان شناخته می شده این بار به عنوان بازیگر، نقش اصلی این فیلم را به عهده دارد. و همچنین علی محمد قاسمی مدیر فیلمبرداری این فیلم است. داستان «بدون اجازه» روایتی شاعرانه و تأمل‌برانگیز از بازگشت یک فیلمساز ایرانی به سرزمین مادری است. او در تلاش برای یافتن زبانی تازه جهت بیان اندیشه‌ها و دغدغه‌هایش، همکاری با کودکان را برمی‌گزیند. حاصل این تجربه، سفری شخصی و انسانی است که بیش از هر چیز بر قدرت تخیل و خودباورگری نسل جوان تأکید دارد.

پخش جهانی فیلم «بدون مجوز» بر عهده کمپانی فرانسوی DREAMLAB FILMS به مدیریت نسرين ميرشرب است. جشنواره بین‌المللی فیلم بوسان که امسال می‌آین دوره خود را برگزار می‌کند، همواره جایگاهی تعیین‌کننده در معرفی استعدادهای نو و آثار جریان‌ساز داشته است.

هادی آفریده در «درخت

زردآلو» داوری می‌کند

هادی آفریده کارگردان سینمای مستند، داور یازدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند «درخت زردآلو» شد. به گزارش خبرآنلاین، یازدهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم مستند «درخت زردآلو» از تاریخ ۳۰ آگوست تا ۶ سپتامبر (هشت تا یازدهم شهریورماه) در منطقه دید استاد لوری ارمنستان برگزار می‌شود.

امسال در جمع داوران که از کشورهای فرانسه؛ آلمان و جشنواره حاضر هستند، هادی آفریده مستندساز و فیلمساز ایرانی حضور دارد. جشنواره بین المللی فیلم مستند «درخت زردآلو»، از جمله رویدادهای برجسته سینمای مستند در منطقه قفقاز است که با حضور آثار منتخب سینمای مستند جهان برگزار می‌شود. امسال در بخش مسابقه جشنواره ۳۰ مستند کوتاه و بلند از کشورهای مختلف نمایش داده می‌شوند که برخی از آنها پیش از این در جشنواره‌های معتبر جهانی از جمله جشنواره‌های فیلم برلین و ... نمایش درآمده‌اند.

واکنش حامد عسگری به

توهین زینب موسوی به

شاهنامه

حامد عسگری نسبت به توهین زینب موسوی معروف به امیراطور کوژکو، بلاگر و قبیح اینستاگرامی به شاهنامه فردوسی واکنش نشان داد.

به گزارش ایما، او در این باره نوشت: «شاهنامه فردوسی متن مقدس است؟ نه! با شاهنامه و فردوسی و سایر متون ملی و کلاسیک و ادبی می‌شود شوخی کرد؟؟ یلی می‌شود! باید بشود! و این خودش یک نوع از سبک و سباق طنز نویسی است و هرچه بیشتر طنز با این ساختار تولید شود مخاطب را بیشتر ترغیب می‌کند که به متن اصلی رجوع کند و خواننده تازه کار خواندن و کشف آن متن لذت برده. این چیزی که در مورد فردوسی می‌گوید طنز است؟ نه نزل است آن هم آبیکی.

من مدتی آن خانم را فالو داشتم، از چچان و لهجه قش‌قش و اتفاقات حاج اسداله هم لذت می‌بردم، فحش‌هایش زیاد شد، وقیح شد، مبتذل شد. خیلی مبتذل اتفاقی‌اش کردم.

هیچ چیز اتفاقی نیست، درست چند وقت بعد از حمله اسرائیل به ایران این مواجهه با فردوسی شاعر و حکیمی که هر ایرانی با هر نگاه و سلیقه‌ای دوستش دارد و برایش محترم ست یعنی یک طرح حساب شده و دقیق و قدم به قدم، به معنای تمام یعنی شکستن و رد کردن خط قرمزهایی به اسم طنز و فکاهه و لق کردن پایه‌های احترام به ستون‌ها و ریشه‌های این خاک... حداقل خنده داشت، کاش طنز نبود، کاش حداقل یک لیخند بر لبانمان می‌نشاند. در این جور مواقع برای این آدم‌ها دلم می‌سوزد از حجم حقارت، به قبل و بعد و بدینو کاری ندارم که از حجم رکاکت و وقاحت رویم نمی‌شود یادآوری کنیم اما همین جمله‌ای که این خانم خطاب به فردوسی می‌گوید: «کاپ فلان تقدیم به شما» را جرات دارد جای فردوسی شاعر حکیم شیعه متفکر و فرزانه به یک مجسمه‌ی هنو یا خدای بودایی یا رئیس قبیله‌ای سرخوست بگوید و تقدیم کند؟ قطعاً نه آنجا دین و مراش انسانیت است و باید به همه‌ی تفکرات احترام گذاشت و برای آئین و شخصیت‌ها احترام قائل شد...

مدتهاست که از خدا طلب دعایم این است، آنقدری زنده‌ام بدار تا علایت این‌هایی که در طول این سال‌ها به ایران و پرچمش و امام حسینش و مردمش را توهین و تحقیر کردند ببینم.»